

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

دومین شانس

■ فیلم‌های معرفی شده در صفحه امروز (که یکی از آنها بازمانده از اکران هفته گذشته است و سه فیلم دیگر از جمعه همین هفته به روی پرده رفته اند) دست‌کم سه ویژگی مشترک دارند. اول اینکه... اصلا خودتان پیدا کنید. ■ ■ ■

مانی‌بال



Moneyball

دومین فیلم بلند داستانی بنت میلر که در سال ۲۰۰۵ با کارگردانی فیلم «کاپوتی» نامزد اسکار شد، درام ورزشی «مانی‌بال» برگرفته از داستانی واقعی است درباره مدیر تیم بیسبال اوکلند و تیم که با همه تعالیم و قراردادهای بازی بیسبال مخالفت کرده‌اند. بیلی بین (برد پیت) ناچار است تیم خود را با بودجه‌ای اندک از نو بسازد و با باشگاه‌هایی که توانایی مالی بسیار بیشتری دارند، رقابت کند. او با کمک دستیار جانش (جونا هیل) انقلابی در این ورزش به راه می‌اندازد. فیلیپ سیمور هافمن، رابین رایت، کریس پرات و استیون بیشاپ از دیگر بازیگران این فیلم ۱۳۳ دقیقه‌ای دارای درجه‌بندی پی جی ۱۳ هستند و نام استیو زیلیان و آرون سورکین، نویسندگان «شبکه اجتماعی» نیز در تیزر به عنوان نویسنده فیلمنامه آمده است.

مارگارت



Margaret

دل‌مشغولی‌ها و احساس گناه دختر نوجوانی که خود را مقصر تصادف اتوبوس منجر به فوتی می‌داند که شاهدش بوده است، هسته مر کزی درامی را تشکیل می‌دهد که دومین تجربه کارگردانی کنت لونرگان (نویسنده فیلمنامه «در آندسته نیویورک» و «تحلیش کن» و همچنین فیلمنامه همین اثر) است. مارگارت (انا پاکوین) هر چه می‌کوشد خود را تسلی دهد، بیشتر اسیر ناامیدی می‌شود و علاوه بر خود، خانواده و دوستان و معلمانش را هم عذاب می‌دهد اما مسأله اساسی، غلبه بر آرماتگرای‌های نوجوانانه اوست. مت دیپمون، مبارک افالو، متیو برودریک و ژان رون نیز در این فیلم حضور دارند. زمان نمایش فیلم ۱۴۰ دقیقه است.

بورا‌کرا



Bunraku

در آینده‌ای نزدیک و پس از پایان یک جنگی جهانی، نیکلا (ران پرلمن) قدرتمندترین مرد شرق اقیانوس اطلس است که با اتکا به ۹ آتمکش، از جمله قاتل شماره ۲ (کوین مک کید) و الکساندرا (دمی مور) و ایجاد رعب در دل مردم بر آن منطقه حکومت می‌کند. با ورود یک خانه به دوش مرموز و انتقامجو (جاش هارتنت) به منطقه و همدستی او با پوشی سامورایی (گاکت) و پیشخدمت (وودی هارلسن)، حکومت نیکلا در آستانه سقوط قرار می‌گیرد. این فانتزی اکشن ۱۱۸ دقیقه‌ای آمریکایی که با بودجه ۲۵میلیون دلار تولید شده و به زبان انگلیسی و ژاپنی در آن صحبت می‌شود دومین فیلم بلندی است که گای ماشه نوشته و کارگردانی کرده است. نام فیلم از یک گونه نمایش عروسکی ژاپنی که ۴۰۰ سال قدمت دارد، گرفته شده است.

پناه بگیر



Take Shelter

کابوس‌هایی به کورتیس (مایکل شانون) هجوم می‌آورد که با همسرش، سامانتا (جسیکا چاستین) و دختر ناشنوایش، هانا (نوا استورات) در شهری کوچک در اوهایو زندگی می‌کند. کورتیس که از تکرار کابوس‌ها نگران شده، در پی آن است که در حیط پستی خانه‌اش پناهگاهی برای نجات از توفان بسازد اما رفتار غیرمتعارفش زندگی خانواده را مختل می‌کند. این فیلم ۱۲۰ دقیقه‌ای برنده جایزه بزرگ هفته منتقدان کن و نامزد جایزه بزرگ هیات داوران سالندس دومین فیلمی است که جف نیکولز در مقام نویسنده و کارگردان پس از «داستان‌های تنگ شکاری» ساخته است.

وقتی به خلاصه داستانی درباره بیسبال فکر می‌کنید که بر محور واژگانی مانند payroll inequities می‌گردد، بولاش بواش ایسن را درک می‌کنید که چرا ساخته شدن فیلم «مانی‌بال» – با وجود تلاش پیگیر برد پیت– به تقریباً یک دهه زمان، سه کارگردان، سه نویسنده و انتخاب مجدد تقریباً همه بازیگران فیلم نیاز داشت. پیت در این باره می‌گوید: «روزهای سختی داشتیم» البته منظور او از روزها، سال‌هاست.

در آغاز کار اوضاع بر این روال نبود. کتاب «مانی‌بال» مایکل لوییس در همان اولین چاپ به سرعت در هالیوود به فروش رسید. در آن زمان همه استودیوها می‌خواستند وارد کار فیلم‌هایی شوند که به سبک آثار مستقل ساخته می‌شدند. ریچل هورویتز تهیه‌کننده که حقوق ساختن فیلم را در سال ۲۰۰۳ به دست آورد، به اندازه کافی در استودیوها تجربه کسب کرده بود و عنوان فرعی کتاب –هنر بردن یک بازی ناجوانمرانه– را با تمام وجود احساس می‌کرد. هورویتز می‌گوید: «کاملاً با مضامینی مثل از نو شروع کردن، از نو ساختن و به خود اعتماد داشتن برای متفاوت فکر کردن و عمل کردن آشنایی داشتم.» او شخصیت اصلی داستان، بیلی بین –ستاره از دست‌رفته بیسبال که در سن کم درخشیده اما به نتایج‌های نرسیده و اکنون، در میانسالی، عزمش را جزم کرده است تا در بازی محبوبش یادی از خود بر جا بگذارد– را «یک شخصیت فوق‌العاده برای فیلم» می‌دانست. اما مشکلات در همان ابتدا نمایان شد. کتاب لوییس بیش از آنکه جنبه روایی داشته باشد، مطالعه‌ای موردی و تعمقی درباره بیسبال به عنوان ورزشی گریزان از مخاطره بود. پیت با اشاره به «دشواری ساختن فیلمی که در لافقی از اقتصاد و علوم و ریاضیات پوشیده شده است»، می‌گوید این داستانی نبود که به سادگی قابل اقتباس باشد.

مایکل دلوکا، تهیه‌کننده‌ای که در ابتدای کار و بلافاصله بعد از ترک کردن سمت ریاست بخش تولید دریم ورکر به هورویتز پیوست، می‌گوید: «فیلم‌های ورزشی وقتی خوب درمی‌آیند که از ورزشی که درباره آن هستند، فراتر بروند و به استعاره تبدیل شوند.» او – و همه افراد دیگری که درگیر پروژه بودند– داستان بین را استعاره‌ای از زندگی خود در هالیوود می‌دیدند. پیت در اواخر سال ۲۰۰۷ وارد پروژه شد تا نقش بین را ایفا کند و به سرعت «شیفته» داستان شد. می‌گوید: «من آن را داستانی درباره عدالت می‌دانستم. چگونه تیمی که جمع پرداخت‌های آن به ۴۰ میلیون دلار می‌رسید، می‌توانست با تیمی با پرداخت ۱۲۰میلیون دلاری و پشتوانه ۱۰۰میلیون دلاری رقابت کند. هر فرد باستعدادی که در این تیم پرورش پیدا می‌کرد، جذب تیم‌های ثروتمند می‌شد. این نکته برای من

ورزش‌هایی مثل بیسبال یا راگی در آمریکا آنقدر طرفدار دارند که هالیوود بی‌اعتنا از کنارشان رد نشود و هر از چند گاهی فیلمی ورزشی روانه پرده سینماها کند. در درام‌های ورزشی هالیوود معمولاً با داستان‌هایی مواجه می‌شویم که در آنها ارزش ایمان و اراده به پیروز شدن و تلاش فردی تأکید می‌شود و قهرمان فیلم در نهایت بر مشکلات مختلف فائق می‌شود و پیروزی را در آغوش می‌کشد. «مانی‌بال» هم درامی ورزشی است که براساس داستانی واقعی ساخته شده است. بیلی بین (برد پیت) مدیری ورزشی است که در لیگ دسته یک بیسبال ایالت اوکلند فعالیت می‌کند و قصد دارد با کمک یک آنالیزور جوان (جونا هیل) و سیستم آنالیز کامپیوتری تیمی درب و داغان را به رده‌های بالای لیگ برساند. داستان فیلم بر اساس کتاب «هنر بردن یک بازی ناجوانمرانه» نوشته مایکل لوییس شکل گرفته است. داستان فیلم ممکن است تکراری به نظر برسد، اما اظاهرا بنت میلر کارگردان فیلم با کمک بازیگرانی چون برد پیت و جونا هیل و فیلیپ سیمور هافمن کاری کرده که حتی کلدانه به ورزش علاقه ندارند هم به تماشای فیلم بروند. مانی‌بال را از نظر عوامل تولید و مضمون می‌شود با «شبکه اجتماعی» مقایسه کرد: تهیه‌کننده‌ها یکی هستند، نویسندگان استیون زیلیان و ارون سورکین هستند و همچنین فیلم مثل شبکه اجتماعی از روی کتابی اقتباس شده که مضمونی انقلابی دارد. بیلی بین هم مثل مخترع فیس‌بوک کاری می‌کند کارستان و لیگ بیسبال را با حر کنسی مبتکرانه تکان می‌دهد. احتمالاً «مانی‌بال» در ژان به سسرزمین بیسبال است و همچنین کشورهای آمریکای لاتین فروش خیره‌کننده‌ای داشته باشند. جالب اینجاست که در ابتدا قرار بود استیون سودربرگ کارگردانی فیلم را برعهده بگیرد، امّا با تغییراتی که کمپانی کلمبیا در بودجه و فیلمنامه داد سودربرگ کنار رفت. فیلم با بودجه ۴۷میلیون دلاری ساخته شده است و با درجه PG۱۳ به نمایش درمی‌آید. نکته اینجاست که اگر سودربرگ فیلم را ساخته بود، احتمالاً با فیلم دیگری رویه‌رو بودیم که قواعد ژانر ورزشی را به هم می‌ریخت.

دیدهایم که آن هم درامی زندگانه‌ای بود درباره رومن کاپوتی نویسنده مهم آمریکایی در دهه ۵۰ میلادی.

«کاپوتی» فیلم قابل توجهی بود و فیلیپ سیمور هافمن بازی خیره‌کننده‌ای در آن فیلم داشت. او در «مانی‌بال» نقش پیرمردی به نام آرت هو را بازی می‌کند که مدیرعامل باشگاه است و دنبال علایق شخصی خود

سینمای جهان



پیت

Cinemagia

دشواری‌های ساختن «مانی‌بال» از زبان برد پیت و سایر عوامل فیلم

برنده شدن در بازی ناجوانمردانه

مارک هریس/ ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

واقعاً جالب بود. «مانی‌بال» برای پیت همچنین یادآور فیلم‌های دهه ۷۰ بود که او عاشق‌شان بود. «من به فیلم «مکالمه» فکر می‌کردم: چطور در آن فیلم از تلقن استفاده می‌شد؛ یا «سارق» که در آن جیمی کان بازی می‌کرد: یک گاوصندوق چطور می‌ترکید؟ آدمی با وسواس پایای دویل «ارتباط فراسوی» را می‌دیدم. من واقعاً از شخصیت‌هایی که در پایان فیلم به نتایج عظیم کلیشه‌ای می‌رسند، خوشم نمی‌آید. آنچه بیش از همه در

فیلم‌های دهه ۷۰ دوست دارم، این است که شخصیت‌ها در پایان فیلم مثل آغازش بودند. دنیای پیرامون آنها بود که تغییر می‌کرد.» او در مورد شخصیت بین می‌گوید: «هر او مردی را می‌دیدم که علیه سیستم اقدام می‌کند، پرسشگر است و به دنبال دلیل می‌گردد. چرا نباید روال کارها را عوض کنیم، صرفاً به این علت که در ۱۵۰ سال گذشته به این نحو عمل کرده‌ایم؟»

وورد یک بازیگر طراز اول به «مانی‌بال» امکان ساخته شدن به آن داد و در عین حال، تغییر اشخاصی را نیز اجتناب‌ناپذیر کرد. استن چروین، فیلمنامه‌نویس تازه‌کار، جایش را به فیلمنامه‌نویس درجه یک و کهنه‌کار، استیو

درباره فیلم «مانی‌بال»

برد و باخت مهم نیست

سیدحسام فروزان

است. زمان فیلم «مانی‌بال» بیش از دو ساعت است که شاید برای فیلمی ورزشی زیاد باشد. اما فیلم ویژگی‌هایی دارد که احتمالاً بتواند به کمک آنها به فیلمی موفق تبدیل شود. برد پیت یکی از ویژگی‌های فیلم است که می‌تواند به تنهایی گلیم یک فیلم را از آب بکشد. برد پیت و جونا هیل زوج کمدی تشکیل داده‌اند که خوب می‌کند که در آمدده‌اند و تقابل آنها فیلم را به پیش می‌برد. آنها قهرمانان فیلم هستند که باعث می‌شوند انقلابی در فضای باشگاهی بیسبال اتفاق بیفتد. «مانی‌بال» در جشنواره تورنتو نمایش داده شده است و چنان که از نظرات منتقدان و تماشاگران برمی‌آید، می‌تواند از فیلم‌های موفق اکران پاییز باشد. فیلم در نظرسنجی سایت IMDb از ۱۰ امتیاز ۷/۹ را کسب کرده است و در متاکرتیک هم ۷۶ از صد را دارد. کرک هانیکات منتقد هالیوود رپورتر که فیلم را در جشنواره تورنتو دیده است، نظر مثبتی به فیلم دارد. به عقیده او نویسندگان فیلمنامه عناصر این داستان واقعی را از کتاب گرفته‌اند و طوری از آنها استفاده کرده‌اند که بتوانند به سادگی داستان خودشان را تعریف کنند. در کتاب فرمول‌های ریاضی پیچیده‌ای هست که بیلی بین



عدالت می‌دانستم.» در آن زمان دلوکا که خبرهای بد را شنیده بود، از اسکاوت رودین و ارون سورکین که هنوز مشغول کار روی «شبکه اجتماعی» بودند، دعوت به همکاری کرد. سورکین حس طنزی به فیلمنامه و دیالوگ‌ها افزود و ارتباطی میان شخصیت بین و همسر سابق و مخصوصاً دختر جانش را تعمیق بخشید. اما فیلم هنوز کارگردان نداشت. پیت به توصیه دوستش، کاترین کیتن را بنت میلر ملاقات کرد و در سال ۲۰۰۵ برای کارگردانی فیلم «کاپوتی» نامزد اسکار شده بود اما از آن زمان فیلمی نساخته بود. میلر ۴۴ساله می‌گوید: «من مانی‌بال را داستانی درباره فردی می‌دانم که در چهل و چندسالگی شروع به پرسش درباره تصمیم‌هایی می‌کند که در جوانی گرفته بود. در کتاب جمله‌ای از بیلی نقل می‌شود که از خود می‌پرسد اگر زندگی دیگری برای او وجود داشت، دلش می‌خواست چطور زندگی کند. به نظر من این یک داستان کلاسیک جست و جوی خرد است و درباره شخصیتی است که جایگاه خود را در زندگی گم کرده است و به دنبال راه خود می‌گردد. این فیلمی درباره بیسبال یا تجارت یا فیلم ستاره‌ها نیست. داستانی درباره خرد است که در موقعیت نامحتملی می‌گذرد.» اما میلر احساس می‌کرد که برای ساختن این فیلم باید روی فیلمنامه‌اش کار کرد؟

(در نهایت، نام زیلیان و سورکین به عنوان فیلمنامه‌نویس و چروین به عنوان نویسنده داستان آمده است.) او می‌گوید: «کار (روی فیلمنامه) در جریان فیلمبرداری و تدوین ادامه پیدا کرد.» او فیلم مصاحبه‌هایی را که گرفته شده بود کنار گذاشت و از فکر بازی گرفتن از شخصیت‌های واقعی هم صرفنظر کرد. او ستاره فیلم «کاپوتی»، فیلیپ سیمور هافمن را برای نقش هو و کریس پرات را برای نقش هتبرگ برگزید. اما عجیب‌ترین انتخاب او پیتر براند بود. دیمیتری مارتین از قربانیان خروج سودربرگ از پروژه بود و نقش خود را از دست داد (البته او بعداً در «سرایت» سودربرگ حضور پیدا کرد) و جونا هیل، ستاره فیلم «سوپرید» که در آن فیلم به شکلی انفجاری خنده‌دار بود، جای او را گرفت.

پیت که دستت آخر نمانش به عنوان تهیه‌کننده نیز در عنوان‌بندی فیلم آمده، می‌گوید: «در نهایت برنت بود که کار را تمام کرد. ترس او از اینکه کاری را طبق قواعد مرسوم انجام دهد، در نهایت فیلم را به شکلی درآورد که باید می‌شد. در عین حال، همه اشخاصی که در مانی‌بال کار کردند، در هر مرحله‌ای، بسیار مشتاق بودند. اما هرکدام از کتاب برداشت متفاوتی داشتند. حالا که به فیلم نگاه می‌کنم، اثر انگشت هر کدام از آنها را می‌بینم. فرآیند جالبی بود.»

کوتاه‌شده از نیویورک مگزین

هانیکات معتقد است فیلم برای تماشاگرانی که دوست ندارند زیاد بیسبال ببینند هم فیلم خوبی است، چرا در فیلم بین همین اتفاق می‌افتد: بیلی هرگز مسابقه بیسبال را از نزدیک تماشا نمی‌کند بلکه در باشگاه می‌ماند و لحظه‌هایی را از تورنیزوین می‌بیند یا گزارش رادیو را گوش می‌دهد. صحنه‌های دفرنر بردپیت و جونا هیل از نظر این منتقد از نقاط قوت فیلم هستند.

پیت‌دی‌برگ، منتقد وروایتی هم نقدی بر فیلم نوشته است. او معتقد است «مانی‌بال» فیلمی است که فرمول سنتی فیلم‌های ورزشی را دچار دگرگونی می‌کند و منطقاً را که تماشاگران به آن نیاز دارند تا به چنین فیلم‌هایی علاقه‌مند شوند تعریف می‌کند. او می‌نویسد فیلمنامه‌نویسان «مینی‌بال» این مثل قدیمی که «هم نیست که ببری یا ببازی، مهم این است که چطور بازی می‌کنی» را احیا می‌کنند. فیلم با تمرکز روی ورزشکاران اوکلند نشان می‌دهد چطور بیلی بین موفق می‌شود بیسبال را بر اساس آمار و ارقام تحلیل کند، نه بر طبق فکر خرافی. به عقیده پیت‌دی‌برگ فیلم موفق می‌شود جنبه‌های تکنیکی بیسبال را از کتاب پر فروش مایکل لوییس بگیرد و چیزی نشان دهد که علاقه‌مندان بازی را راضی کند.

ریچارد کورلیس هم فیلم را در جشنواره تورنتو دیده و در مجله تایم نقدی بر آن قلمی کرده است. او، «مانی‌بال» را کمندی اجتماعی می‌خواند که برای سطح آی کیو ۱۳۰ ساخته شده است. او می‌نویسد اگر فیلم تماشاگرانش را پیدا کند و اعضای آکادمی هم به آن توجه کنند همه توجه‌ها به سمت برد پیت خواهد رفت، چرا که نه تنها نقش مدیرعامل باشگاه اوکلند را بازی کرده است، بلکه فیلم را هم او ساخته است. برد پیت از زیر دست به کارگردان گذشته است تا به این نقش رسیده است: دیوید فرانکل کارگردان «شیطان پرادا می‌بوشد»، استیون سودربرگ و در نهایت بنت میلر (کاپوتی). به نوشته ریچارد کورلیس فیلم به هیچ‌وجه شبیه به جلسه هیات‌مدیره باشگاه نیست بلکه درخشان و سریع است. شباهت‌های فیلم با «شبکه اجتماعی» نکته دیگری است که کورلیس به آن اشاره می‌کند. یکی از شباهت‌ها این است که این فیلم هم مثل شبکه اجتماعی بیش از حد داستانی است و زیاد در قید و بند شخصیت‌های واقعی‌اش نمی‌ماند. البته کورلیس معتقد است داستان احتمالاً ظرفیت تبدیل شدن به فیلمی بزرگ را نداشته یا برای برد پیت طعمه دندانگیری نبوده. اما برد پت با بازی در این فیلم کاری احساسی انجام داده است.

تام کروز در افق



■ پروژه فیلم علمی-تخیلی دلهره آور تازه تلم کروز که پیش از این «فراموشی» نام داشت، اکنون «قق‌ها» نام گرفته و بعد از چند ماه مراحل انتخاب بازیگر که طی آن از چندین بازیگر زن هالیوود مصاحبه گرفته شد، خاتم جسیکا چاستین (بازیگر «درخت زندگی» و «کمک» که از دو روز پیش فیلم «پناه بگیر» با بازی او بر پرده رفته) برای بازی در فیلم انتخاب شده است. به گزارش وروایتی، در فیلم «قق‌ها» که جو کازینسکی، کارگردان «ترو: میراث» آن را خواهد ساخت، کروز نقش سربازی را دارد که بعد از هجوم بیگانه‌های فضایی سیاره زمین و فرار انسان‌ها، در سیاره می‌ماند. کازینسکی این فیلم را براساس رمان گرافیکی که خود نوشته است، کارگردانی خواهد کرد و شرکت یونیورسال، ماه ژوئیه ۲۰۱۳ را برای اکران فیلم درنظر گرفته است. تام کروز همچنین بازی در فیلم دلهره‌آوری به نام «یک گلوله» را در برنامه دارد که کریستوفر مک کواری بر اساس رمانی از لی چایلد خواهد ساخت و در آن کروز نقش یک بازیرس جنایی را ایفا خواهد کرد.

سرقت درخشان



■ اریک بانا، بازیگر استرالیایی که در این اواخر فیلم «هانا» با بازی او اکران گرفته‌است، نقش اصلی فیلم «درخشان» را به عهده خواهد داشت. به گزارش وروایتی، این فیلم را رابرت لوکینیک کارگردانی خواهد کرد که پیش از این «مادر شوهر هیولا» و «۲۱» را کارگردانی کرده و بعد از شکست فاجعه‌بار فیلم «قاتلان» در سال ۲۰۱۰ فیلم دیگری نساخته است. جیلیان گورفیل فیلمنامه «درخشان» را نوشته که داستانش درباره برنامه‌ریزی گروهی از زنده‌ترین سارقان برای بزرگ‌ترین سرقت الماس تاریخ است. اریک بانا که بعد از سال ۲۰۰۹ فقط در فیلم «هانا» بازی کرده، اخیراً فعالیتش را بیشتر کرده‌و حداقل سه فیلمنامه را هم‌زمان در دست دارد. غیراز «درخشان» که در مرحله پیش تولید است، بانا در فیلم دلهره‌آور «برنده سیاه» به کارگردانی استفان زروووتسکی و «سقوط با واسطه» سلولون ترنر که درامی با مضمون انتقام است، حضور خواهد داشت.

همکاری مجدد شانون و نیکولز



■ جف نیکولز و مایکل شلون، کارگردان و بازیگری که از دو روز پیش فیلم «پناه بگیر» آنها به اکران عمومی رسیده است، در فیلم دیگری همکاری خواهند کرد که «ماد» نام دارد. به گزارش ددلاین، جف نیکولز که به واسطه جوایز فیلم قبلی‌اش در سالندس و کن امکانات بیشتری به دست آورده و منتظر اکران فیلمش نمانده، تاکنون کارهای پیش تولید را انجام داده و با گروهی از ستارگان هالیوود برای بازی در فیلم «ماد» به توافق رسیده است؛ از جمله مایکل شانون، متیو مک کانهی، ریس ویتerspون، تای شریدان، سم شپارد، سارا پالسن و جو دان بیکر. در این فیلم، پسرپرهای ۱۴ ساله با یک فراری که «ماد» نام دارد (مک کانهی)، مرهب‌رو می‌شود و به او کمک می‌کند تا در دست پلیس بگیرزد و با محبوبش ملاقات کند. فیلمبرداری «ماد» از هفته گذشته در کالزاس شروع شده است و فیلم احتمالاً در سال ۲۰۱۳ به پرده خواهد رسید.

تاریخچه خسوف رسانه‌ای



■ میک جگر، خواننده /توزنده/ ترانه سرا/ بازیگر و تهیه‌کننده انگلیسی از فیلمنامه نویس «تاریخچه خسوف» درخواست کرده است که فیلمنامه‌ای درباره یک غول رسانه‌ای برای او بنویسد. به گزارش ددلاین، این خواننده گروه رولینگ‌استونز ایده فیلمی که فعلاً «تابلوید» (نشریه زرد) نام دارد را به جاش اولسن داده که پیش از این «تاریخچه خسوف» را برای دیوید کرانبرگ نوشته و اخیراً اقتباس او از رمان «یک گلوله» برای کریستوفر مک کواری کارگردان و تام کروز بازیگر آماده فیلمبرداری شده است. میک جگر در این فیلم که تهیه‌کننده‌اش نیز خواهد بود، قرار است نقش شخصیتی مانند روبرت مرداک را ایفا کند؛ یک غول رسانه‌ای بین‌المللی با قدرت و ثروت فراوان و رسوائی و فساد مالی و اخلاقی. آخرین بار که سر مایکل فیلیپ «میک جگر در فیلمی داستانی بازی کرد، در سال ۲۰۰۱ بود و پس از آن فقط نقشی گذرا در فیلم «سرقت بانک» (راجر دالتلسن، ۲۰۰۸) ایفا کرد که نامش در عنوان‌بندی نیلبد و در چند مستند، از جمله «نوری پتابان» (مارتین اسکورسیزی، ۲۰۰۸) حضور داشت.